

تأملی در اساطیر کیهان‌زایی اوپنیشدها

ابوالفضل محمودی^۱، محسن شرفایی^{۲*}

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه ادیان و عرفان

۲. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، پژوهشگر بنیاد

پژوهش‌های اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۵)

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی مفاهیم بنیادین اسطوره‌های مربوط به آفرینش عالم در یکی از دوره‌های مهم تفکر حکمای هند، یعنی دوره اوپنیشدی می‌پردازد، و در آن مهم‌ترین متن این دوره، یعنی اوپنیشدها (۸۰۰ تا ۵۰۰ ق.م) مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به پیشینه مباحث کیهان‌زایی در دوره‌های قبل، یعنی از دوره وداها تا پراهمنه‌ها، می‌توان گفت بن‌مایه مطالب اوپنیشدها در این زمینه قبلاً در خود وداها وجود داشته است. اما در متون اوپنیشدی اندیشه‌هایی چون توحید، وحدت وجود و صدور کثرت از وحدت به صراحت آمده است و از برهمن و آتمن سخن گفته شده که هم علت خلق کیهان‌اند و هم با آن یکی هستند. از طرف دیگر، برهمن و آتمن نیز با یکدیگر یکسان انگاشته شده‌اند که در این صورت نیز علت خلقت‌اند.

واژگان کلیدی

آتمن، اسطوره، اوپنیشدها، برهمن، کیهان‌زایی.

۱. مقدمه

بی‌شک از دورانی که انسان ابتدایی پا به عرصه وجود نهاد، همواره راجع به خلقت عالم و خویش، به تفکر و تعقل پرداخته، اما چون دریافت‌کننده عالم برای او یافتنی نبود، دست به خلق اساطیر و داستان‌هایی در تفسیر آن‌ها زده است. متألهان و حکیمان هندی از جمله گروه‌هایی بودند که به عقل‌ورزی و تفکر در این ساحت پرداختند. نتیجه این ژرف‌نگری‌ها، بروز متون دینی‌ای در میان ایشان بود که اوپنیشدها از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آیند. از منظر بزرگان هند، این متون شروتی^۱ یا وحیانی و حاصل الهام‌های ریشی‌ها (حکمای هند) به‌شمار می‌آیند. در این نوشتار ابتدا کلیاتی درباره مفهوم اسطوره، انواع اسطوره‌های مربوط به آفرینش عالم در همه ادیان و اصطلاح کیهان‌زایی بیان می‌شود. سپس، پیشینه مفهوم کیهان‌زایی ابتدا در دوره‌های قبل از اوپنیشدها و در دوره اوپنیشدی بررسی می‌گردد. در بحث کیهان‌زایی به مواردی همچون چگونگی خلقت جهان، منشأ آن، انواع خلقت، و جزآن توجه شده است. همچنین، سعی شده تا سیر گسترش و انتقال این مفاهیم از دوره‌ای به دوره دیگر نشان داده شود و علی‌رغم وجود اساطیر مختلف در این مبحث، تصویری از انواع خلقت در اوپنیشدها ارائه شود و در بیشتر موارد علاوه بر آثار محققان، بیش از هر چیز، متن اوپنیشدها مورد توجه بوده است. اوپنیشد مورد استفاده در این نوشتار، ترجمه انگلیسی اوپنیشدها با عنوان *The Thirteen Principal Upanishads*، اثر رابرت ارنست هیوم بوده است.

۲. کلیات

۱.۲. اسطوره و معنای آن

از آنجاکه در بیشتر ادیان یک سری حقایق درباره جهان و ساختار آن در قالب اساطیر بیان شده‌اند، پیش از هر چیز شایسته است به بررسی این واژه و کارکردش بپردازیم.

1. Śrutī.

واژه انگلیسی Myth (اسطوره) از ریشه یونانی Muthos به معنی کلمه یا گفتار یا داستان است (Brocklman, 1999, p26). از نظر برخی نهایتاً میتوس به چیزی اطلاق می‌شود که واقعاً نمی‌تواند وجود داشته باشد (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۵). اما از نظر محققان امروزی اسطوره، حوادث و وقایعی را گزارش می‌دهد که از آغاز جهان تا عصر حاضر در بین انسان‌ها موثق و معتبر مانده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت اسطوره برای معرفت و حکمت جامعه انسانی، به مثابه الگویی به حساب می‌آید. علم اسطوره‌شناسی نیز همه اساطیر موجود در سنت مورد نظر را شامل می‌شود. همچنین، به معنای شناختن اسطوره‌ها به کار می‌رود (Bolte, 1987, vol. 10, p261).

از نظر الیاده، اسطوره تاریخ مقدسی را روایت می‌کند و در واقع به حادثه‌ای اشاره دارد که در زمان نخستین اتفاق افتاده است. اسطوره معلوم می‌دارد که چگونه موجودات مافوق طبیعی با اعمال خود واقعیت را به وجود آورند. این واقعیت می‌تواند کل جهان یا یک جزیره یا نمونه‌ای از گیاه، و نوع ویژه‌ای از رفتار انسان یا یک نهاد باشد. از این رو، اسطوره از آنچه واقعاً اتفاق افتاده یا کاملاً به ظهور رسیده سخن می‌گوید و موجودات فوق طبیعی، عوامل فعال در این داستان‌هایند (الیاده، ۱۳۷۶، ص ۱).

۲.۲. انواع اساطیر آفرینش جهان در ادیان

اساساً درباره مسئله آفرینش در فرهنگ‌های مختلف اعم از شرق و غرب نظریات فلسفی گوناگونی وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. آفرینش از عدم^۱. اسطوره‌های این نوع آفرینش معمولاً با ادیان توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام گره خورده است. اما پیش از آنها در نزد اقوام و ملل پیشین از جمله مصر باستان نیز چنین دیدگاه‌هایی مشهود است. در هر صورت در این نوع از اسطوره‌های آفرینش، ایزد خالق قائم به خود است و هیچ گونه والدینی ندارد؛ در اینجا خداوند وابسته به جهان نیست، بلکه جهان وابسته و متکی به اوست.

1. Creation from Nothing.

۲. آفرینش از شرایطی آشوبناک^۱. در چنین اسطوره‌هایی آفرینش از ماده ازلای صورت گرفته که در ابتدا این ماده درهم و برهم بوده است. وضعیت آشوب معمولاً به شکل آب‌های درهم، هیولا، نوعی یخبندان، سکون، سرکوب و جزآن توصیف شده است. در این حالت هیچ تغییر، حرکت و تمایزی وجود ندارد. البته به تدریج از درون همین وضعیت پر از هرج و مرج، نظم و زمان و در نهایت آفرینش شکل می‌گیرد. در برخی اسطوره‌ها آشوب کاملاً از بین نمی‌رود، بنابراین نظم خلقت همیشه در خطر آشوب است.

۳. آفرینش از تخمه کیهانی^۲. در برخی اسطوره‌های مربوط به آشوب، نمادی از تخمه کیهانی یا خلاً به چشم می‌خورد که آفرینش یا اولین موجود مخلوق از آن به وجود آمده است. تخمه کیهانی نماد باروری است و در واقع نیروی آفرینش در درون تخمه نهفته است.

۴. آفرینش از والدین جهانی^۳. در تعدادی از اسطوره‌ها، خلقت نتیجه تولید مثل و آمیزش والدین جهان است. در این نوع اسطوره‌ها، والدین جهان در ابتدا با هم آمیزش می‌کنند، اما نزدیکی آنها نه آغازی دارد و نه اوجی، بلکه مقاربت‌شان همیشگی است. از این نزدیکی، فرزندی زاده می‌شود که خود آنها از وجود او بی‌خبرند اما تمام هستی از همین موجود صادر می‌شود. در این میان فرزند نیز نسبت به آنها بیگانه است. همین بیگانگی سبب می‌شود که وی عامل جدایی آنها از یکدیگر شود. در برخی اسطوره‌ها عامل جدایی والدین جهان، ایزدی دیگر است. در هر صورت وی با این جدایی، نور و سایر نیروهای خلقت را وارد جهان می‌کند و بدین ترتیب آفرینش صورت می‌گیرد.

۵. آفرینش به مثابه زایش و پیدایش^۴. در این نوع اسطوره‌ها، آفرینش کیهان در قالب حاملگی و تولد توصیف شده است. در اینجا زمین عمدتاً به عنوان مادر تلقی می‌شود که همه

-
1. Creation from Chaos.
 2. Creation from a Cosmic Egg.
 3. World-parent Myths.
 4. Emergence Myths.

بذرها و تخمه‌های جهان را در خود جای داده است. همه چیز از بطن زمین که مادر است به وجود می‌آید، حتی رشد و تکامل آنها قبل از ظهور در روی زمین از درون آن شروع می‌شود و مراحل تکوینی خویش را طی می‌کند. نکته جالب اینکه در چنین اساطیری عنصر مردانگی یا مذکر جایگاه چندانی ندارد.

۶. **اسطوره‌های غواص زمین**^۱. در این نوع اساطیر، آب ماده ازللی خلقت محسوب می‌شود که همه چیز را پوشانده است. در این بین موجودی (عمدتاً حیوان) به داخل آب شیرجه می‌زند تا تکه‌ای شن، گل یا ماسه بیاورد. به محض رسیدن به سطح آب آن تکه به قطعات فراوانی بسط می‌یابد و بدین نحو جهان هستی روی آن شکل می‌گیرد. شایان ذکر است که این نوع اساطیر در بین بومیان آمریکا شایع است (Long, 1987, vol. 4, p94-97).

۳.۲. کیهان‌زایی

معنی لغوی و اصطلاحی

واژه کیهان‌زایی در انگلیسی معادل Cosmogony است که از دو واژه یونانی Kosmos و Genesis مشتق شده است. Cosmos به نظم جهانی یا نظام جهان اشاره دارد و Genesis به معنی «به وجود آمدن» یا «تغییر جوهری» در فرایند تولید است.

اما به طور کلی، کیهان‌زایی به اساطیر، داستان‌ها یا نظریات راجع به تولد و خلقت عالم، یا نظریه منشأ جهان اشاره دارد. از نظر برخی وجود موجودات زنده، به خصوص نسل بشری، بیانگر مسئله خلقت است که حتی انسان ابتدایی نیز به دنبال راه‌هایی برای آن بوده است. فرضیات کیهان‌زایی در صدد یافتن منشأ مشترک پدیده‌های متکثر عالم طبیعت به لحاظ ذاتی‌شان بوده است. تجربه‌گرایی ابتدایی نیز مفاهیمی مشابه در سرتاسر جهان، حتی در بین افراد مختلف را مطرح کرد که متعلق به نژادی واحد نبودند. این اصول، اساسی مشخص و سبب طرح و انتشار همه ایده‌های کیهان‌زایی شد. اسطوره‌های کیهان‌زایی بدون استثنا در

1. Earth-diver Myths.

صدد تبیین خلقت جهان از کمترین عناصر ممکن بودند و آشکار است که این عناصر منشأ مادی دارند و این فرضیات از اصل اولیه محسوس و قابل شناختی شروع شدند (Bhattacharyyah, 1971, p1; Gary, 1911, vol.4, p125-126).

۳. پیشینه توجه به اساطیر کیهان‌زایی از دوره ودایی (۱۵۰۰-۶۰۰ ق.م) تا دوره اوپنیشدها (۸۰۰-۴۰۰ ق.م)

۱.۳. کیهان‌زایی و پیشینه آن در متون کهن و ادوار دین هندویی

بر اساس آنچه در وداها یا کهن‌ترین متون دینی هندو آمده است به‌طور کلی، جهان مشتمل بر سه قسمت است: زمین، هوا و آسمان. زمانی که از جهان صحبت می‌شود بیشتر منظور آسمان و زمین یعنی زوج پرتھیوی و دیائوس^۱ است و مورد ستایش قرار می‌گیرند. هندوان معتقدند کل جهان از این جفت خدایان نشأت گرفته است. اگرچه گاهی گفته شده است که خود آنها به واسطه خدایان دیگر به وجود آمده‌اند. در برخی موارد یک خدا همانند آگنی، ایندرا، رودره، سوما و یا همه آنها با یکدیگر آسمان و زمین را خلق کردند. از نظر برخی محققان ثنویت مذکور با اندیشه‌ای که جهان را بر سه قسمت می‌داند سازگاری ندارد زیرا برای هر کدام از این عوالم عملکردهای مختلفی مطرح شده است. از طرفی، اگر چه به زوج پرتھیوی و دیائوس خلقتی نسبت داده نشده اما آنها سبب پیدایی پوروشه^۲ و آدیتی^۳ (خدای فرمانروا) شدند.

اساطیر کیهان‌زایی در ضمن سرودهایی در وداها، به صورت‌های مختلفی ذکر شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. زوج پرتھیوی (Prithivi) و دیائوس (Dyāus) از مهم‌ترین خدایان ودایی محسوب می‌شوند که اولی خدای زمین و دومی خدای آسمان است.

۲. پوروشه (Puruṣa) به معنی روح انسانی یا انسان است.

3. Aditi.

۱. پوروشه سوکته^۱ (مندله دهم، ۹۰)،

۲. ناسدیه سوکته^۲ (مندله دهم، ۱۲۷ تا ۱۲۹)،

۳. هیرنیه گربهه^۳ (مندله دهم، ۱۲۱).

در اولی همه چیز از قربانی پوروشه (انسان نخستین) شکل می‌گیرد و این قربانی عملی خلاق در نظر گرفته شده که به وسیله خدایان صورت می‌گیرد. در نتیجه از اعضای بدن پوروشه، آیات وداها، موجودات و طبقات اجتماعی هندوان و جز آن پدیدار شد. اما در سرود ناسدیه (سرود آفرینش) که کاملاً جنبه‌ای تنزیهی دارد، تکامل و تحول هستی و جهان، خارج از وجود غایی و مطلق پدیدار می‌شود و میان حقیقت مطلق (برهمن) و خدای مشخص (ایشوره) تمایز وجود دارد. جهان در اصل برخلاف سرود پوروشه ظهور و تجلی حقیقت مطلق است نه عین آن و یا اعضا و جوارح آن (شمس، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳-۱۲۴). در سرود دیگر یعنی هیرنیه گربهه (هسته زرین) (مندله دهم، ۱۲۱)، خدای واحد ویشوه کرمن^۴ یا پرجاپتی^۵ نامیده می‌شود. او که بزرگ‌ترین خداوند بود به عنوان هسته زمین از آب‌های ازلی سربرآورد. سپس، خدایان و همه جهان را آفرید (Jacobi, 1911, vol. 4, p 156-157). همچنین قس با: (Encyclopedia of Hinduism, 2010, p147-148).

در حد فاصل دوره وداها تا اوپنیشدها، یعنی دوره براهمنه‌ها (۱۱۰۰-۸۰۰ ق.م) نیز افسانه‌های زیادی مبنی بر خالقیت پرجاپتی آمده است که در این افسانه‌ها، نقش خداوند خالق به ظاهر از نحوه خلقت پررنگ‌تر نشان داده شده است؛ همانند عبارت «در آغاز پرجاپتی بود و هیچ نبود. او خواست که زیاد شود. سپس ریاضت‌هایی کشید و در نتیجه این

1. Puruša Sukta.

2. Nasadiya Sukta.

3. Hiranyagarbha.

۴. Visvakarman: صفت خدای واحد و به معنای «آفریننده همه» است.

۵. Prajāpati: از خدایان کهن ودایی و به معنای «فرمانروای آفرینش» است.

6. Brāhmaa.

جهان را خلق کرد...» البته، در کنار پرجاپتی اسامی دیگر نیز برای خالق مطرح شده است (Jacobi, 1911, vol. 4, p156) از جمله می‌توان از حقایق مطلقه چون نارایانه^۱، ویشنو^۲، برهما^۳ یاد کرد که بیش از همه در بین آن‌ها بر برهما تأکید شده است (ایونس، ۱۳۸۱، ص ۴۶-۴۹).

طبق گفته برخی محققان، اسطوره‌های دوری برهمنی، ترکیبی از اساطیر یاد شده و سیمای جدیدی به نام مانویند. مانو نخستین انسان فرزانه‌ای است که بعد از انحلال بزرگ زنده ماند و بار دیگر جهان را هستی می‌بخشد (ایونس، ۱۳۸۱، ص ۵۰-۵۱).

۴. مفاهیم کیهان‌زایی در اوپنیشدها

با توجه به مضامین اوپنیشدها می‌توان اساطیر مربوط به کیهان‌زایی را در دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. اساطیری که دارای مضامینی پیشا اوپنیشدی‌اند و در واقع منشأشان متون قبلی از جمله وداهاست.

۲. اساطیری که رنگ و بوی فلسفی دارند و ویژه اوپنیشدها و تأملات فلسفی ریشی‌هایند. از دسته اول می‌توان به آفرینش از عدم، قربانی، هیرنیه گریه، پرجاپتی و جزآن و از دسته دوم خلقت از برهمن و آتمن، همچنین هر دوی آن‌ها اشاره کرد.

به‌طور کلی، باید گفت در اوپنیشدها وحدت نظر خاصی راجع به پیدایش عالم وجود ندارد بلکه می‌توان در آن‌ها ابتدایی‌ترین مفاهیم تا مفاهیم متعالی و فلسفی چون وحدت وجود و توحید را یافت. از طرفی، تقسیم‌بندی اسطوره‌های کیهان‌زایی در این متون امری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. کسانی همچون دوین برآن‌اند که می‌توان چهار گونه نظریه مختلف راجع به خلقت در اوپنیشدها یافت که عبارت‌اند:

1. Shiva.
2. Narayana.
3. Brahama.

۱. ماده‌ای که از ازل و مستقل از خدا وجود دارد اما نقشی در آفرینش ندارد.
۲. خداوند جهان را از عدم خلق کرد و اگرچه جهان مخلوق خداست اما از او مستقل و جداست.

۳. خداوند با تحول خویش به جهان آن را می‌آفریند.

۴. تنها خداوند حقیقت دارد و در واقع هیچ نوع مخلوقی وجود ندارد.

طبق نظریه آخر، فضا و زمان، توهم و سایه خداوندند. با شناخت خداوند باید جهان ظاهری را انکار کرد (Deussen, 1908, p161-162). از نظر رادهاکریشن آنچه دویسن را بر آن داشته که چنین اندیشه‌ای داشته باشد این است که اساساً انکار واقعیت جهان، جوهره هر دین حقیقی است (Radhakrishnan, 1998, vol.1, p189).

از نظر برخی کیهان‌زایی در اوپنیشدها را می‌توان در سه مقوله جای داد:

۱. ایده تخمه کیهانی که بیشتر در اوپنیشدهای متقدم یافت می‌شود.

۲. مفهوم خلقت منسوب به آتمن که در شکل انسانی است که خودش را به دو نیمه مردانه (مذکر) و زنانه (مؤنث) تقسیم می‌کند که مقصود همان پوروشه و پرکرتی^۱ است.

۳. خلق از عدم: در آغاز چیزی نبود مگر لاوجود. پس برهمن بی‌شکل وارد آن شد و

بدین صورت موجودات به وجود آمدند (Bhattacharyya, 1971, p8-9).

۱.۴. مضامین ودایی خلقت در اوپنیشدها

قربانی و خلق از عدم

در اولین اوپنیشد یعنی بریهدآرنیکه از پیدایی عالم از قربانی اسب سخن به میان آمده است. بدین صورت که از سر اسب صبح، از چشم او خورشید، باد نفس او و جزآن خلق شدند، به طوری که حتی فصول و رودخانه‌ها و کوه‌ها و دیگر اجزای عالم طبیعی در نظر گرفته شده‌اند (Brih. 1.1-2). در ادامه از مفهوم عدم سخن به میان آمده است، اینکه «در آغاز چیزی

1. Prakriti.

وجود نداشت. جهان به وسیله مرگ پوشیده شده بود. پس او در خود اندیشید و خواست که پیدا شود. خودش را ستود. از این رو، آب آفریده شد. آب سخت گشت به زمین مبدل شد. سپس به ریاضت پرداخت. در اثر گرمای ریاضت جوهره^۱ او به آتش مبدل شد. او خود را به سه قسم آتش^۱ که یک سوم او بود، خورشید^۲ و باد^۳ تقسیم کرد. مشرق سر او، مغرب دم او، شمال و جنوب هم پهلوهایش، آسمان پشت او... پس او خواست قسمت دوم خویش را به وجود بیاورد که فکر با گویایی ممزوج شد و... پس از چندی دعا کرد بدنش برای عمل قربانی مناسب شود. از این رو، به اسب مبدل شد و به آشومده^۴ مشهور شد.»

گفتنی است که از این اصل اول به عنوان پرچاپتی یاد می‌شود که پیش‌کشی قربانی به او صورت می‌پذیرد و او خداوند و فاعل است (Brih.7.1-2) همچنان‌که آشکار است مفهوم پرچاپتی در پایان دوره ریگ‌ودا به منصفه^۵ ظهور رسیده و تا دوره متون براهمنه تقریباً در اوج خود باقی ماند. وی اغلب در اوپنیشدها به عنوان اصل خلاق ذکر شده اما دیگر از جایگاه و شکوه قبلی‌اش برخوردار نیست. در بریهدآرنیکه به منزله پدر دئوه‌ها^۶ و اسوره‌ها^۷ ذکر شد^۸ که شانزده عضو او با سال یکسان انگاشته شد و خالق کرمه^۹ تلقی می‌شود (Brih.1.3.1; 1.5.14-15, 21).

1. Agni.
2. Aditya.
3. Vayu.
4. Aśvamedha
5. Devas
6. Asuras

۷. ظاهراً قوم هند و ایرانی دو گروه عمده خدایان داشته‌اند که دئوه‌ها خدایان متعلق به طبقه جنگجو و اسوره‌ها خدایان طبقه روحانی بودند.

۸. Karma: یکی از مفاهیم مهم در ادیان آسیای جنوبی، مشترک میان هندویسم، آیین بودا و آیین جین است (البته با تفاوت‌هایی در تعابیر آن‌ها). کرمه، کردار خصوصاً از روی نیت است که با یک دلبستگی زیر آن انجام می‌گیرد و تعیین‌کننده سرنوشت انسان در زندگی آینده است. نک: هینلز، ۱۳۸۶: ۵۰۳-۵۰۴.

در جای دیگر همین اوپنیشد پرجاپتی یکی از ۳۳ ایزد توصیف و با قربانی و برهمن یکی گرفته شده است (Brih. 3.9.2.6; 5.3.1; 5.1) و در جایی دیگر خالق زن تصور می‌شود (Brih.6.4.2). در چاندوگیه نیز به نقش آفرینندگی او تصریح (Chand.2.24.2-3) و در شوتاشوتره با برهمن همسان قلمداد می‌شود (Svet,4.2). در میتیریه از نقش خلاقانه و آفرینندگی او سخن به بیان می‌آید (Maitr.2.6; Bhattacharyya, 1971, p38). شایان ذکر است مفاهیم خلقت از عدم در سایر اوپنیشدها از جمله در تیتیریه (Taitt. 2.7) و چاندوگیه (Chand.3.19) مورد توجه قرار گرفته است (Bhattacharyya, 1971, p36).

پوروشه در اوپنیشدها

از دیگر مفاهیمی که درباره کیهان‌زایی در اوپنیشدها به چشم می‌خورد پوروشه است که پیش از این در سرود منسوب به پوروشه سوکته ریگ‌ودا مطرح می‌شود. در بریهدآرنیکه آمده است: «در آغاز این جهان آتمن به شکل پوروشه بود و از تنهایی خویش بیمناک شد و خودش را به دو نیم تقسیم کرد (مذکر و مؤنث) و از امتزاج آن‌ها انسان‌ها پدید آمدند» (Brih.1.4). در کته اوپنیشد در بحث سلسله مراتب مخلوقات تصریح شده است که فراتر از حواس ذهن^۱، فراسوی ذهن، عقل^۲، فراتر از عقل، مهات (به معنای بزرگ) آتمن^۳، فراسوی مهات آتمن، اویکته^۴ (پنهان، ظهور نیافته)، فراسوی اویکته، پوروشه بزرگ قرارداد و فراتر از پوروشه هیچ چیز دیگری نیست (Kath. 3.10.1). پوروشه عمدتاً در اوپنیشدها متشکل از شانزده عضو توصیف شده که از اعضای وی مراتب هستی به وجود آمده‌اند (prasna.6.1-6). پوروشه در ماندوکیه انسان اولی وصف می‌شود که آسمانی^۵، بی‌شکل^۶، بی‌نفس^۷،

-
- 1.Mind
 - 2.Inteuct
 3. Mahat Atman
 - 4.Avyakta
 - 5.Divya
 - 6.Amurta
 - 7.Aprana

بی‌ذهن^۱ و ناب^۲ است (Mand.2.1-10). از او به ترتیب پیرانه^۳ (نفس)، ذهن، حواس، اثیر^۴، هوا، نور، آب و زمین به وجود آمدند. وداها نیز از همین انسان عالم کبیر خلق شده‌اند. اما وی منشأ جهان، انسان‌ها، مراسم دینی و تمام اشکال هستی است. در واقع، تمام موجودات زمینی و آسمانی ویژگی‌های اخلاقی، جسمی و روحی از همین پوروشه^۵ ازلی و بی‌شکل به وجود آمده‌اند (Bhattacharyya, 1971, p40). همان‌طور که می‌بینیم گرچه این عنصر در اوپنیشدها دارای مفاهیم گسترده‌تری شده و با آتمن ارتباط یافته است اما باید گفت که به لحاظ ریشه‌شناسی ارتباط تنگاتنگی با سرود معروف به پوروشه سوکته دارد.

بنیاد جهان بر آب

قبل از اوپنیشدها در ریگ‌ودا ۱۰:۸۲ گفته شده که در آغاز جهانیان بر روی آب بود. در بریهدآرنیکه، براهمنه پنجم آمده است: «در آغاز تنها آب بود و از این آب برهما واقعی پدیدار شد» (Brih.5.5.1-2). چنین تصویری نیز در ایشه اوپنیشده به چشم می‌خورد، بدین صورت که آب‌ها در بنیاد همه‌جا و همه چیز قرار دارد. با اینکه در اینجا آب عنصری ازلی مطرح است اما در جایی دیگر در چاندوگیه اوپنیشده (Isa. 2.6) به جای عنصری ازلی، سه عنصر آب، آتش و خاک مطرح شده‌اند که هر سه از برهمن به وجود آمده‌اند. در تیتیریه (Taitt.1.2) علاوه بر سه عنصر مذکور، دو عنصر دیگر یعنی اثیر و باد نیز نام برده شده‌اند که هر پنج تا از برهمن صدور یافته‌اند. بدین صورت که ابتدا از برهمن اثیر و سپس سایر عناصر از یکدیگر صادر شدند؛ یعنی از اثیر باد، از باد آتش، از آتش آب و از آب خاک پدیدار شد (Ait, 3.3; Svet, 2.12, 6.2; Prasna. 6.4; Maitr. 3.2, 6.4; Deussen, 1908, p191-194).

-
- 1.Amanas
 - 2.Aubhra
 - 3.Prana
 - 4.Ether

مضمون خلقت جهان از آب و استوار بودن تمام هستی از جمله زمین و آسمان و جزآن بر روی آب در اوپنیشدهایی چون بریهدآرنیکه، کته، چاندوگیه و کوشیتکی آمده است (ر.ک. (Bhattacharyya, 1971, p36).

هیرنیه گربهه یا هسته زرین

همان‌طورکه ذکر شد، مفهوم اصل اول و هیرنیه گربهه پیش از هر چیز، در سروده‌های ریگ‌ودا آمده است (ریگ‌ودا مندله ۱۰: ۱۲۹، ۱۲۱، ۸۱، ۸۲، ۷۲، ۱۲۵، ۹۰...).

اگرچه در بریهدآرنیکه آتمن به عنوان اصل اولی معرفی می‌شود که جهان را آفرید و سپس وارد آن شد (Brih.1.4.7; Chand.6.2.3; Taitt.2.6; Ait.2.6)، اسطوره‌های بعدی خلقت جهان در اوپنیشدها، در قالب مفهوم هیرنیه گربهه آمده است. به نظر دوپسن این توصیف اوپنیشدها ریشه در مفهوم نیروی حیاتی محصور در صدف و در «نطفه طلایی» ریگ‌ودا دارد (۱۰: ۱۲۱ و ۱۲۹). اسطوره تخمه کیهانی در آغاز چاندوگیه (Chand.3.19) بیان شده است: «این جهان در آغاز لاجود بود. این لاجود وجود شد. سپس تخمه شکل گرفت. یکسال تمام آنجا ماند. سپس شکاف برداشت. دو نیمه این صدف از نقره و طلا بودند. نیمه نقره‌ای همین زمین و نیمه طلایی آسمان بالایی است» (Deussen, 1908, pp 182-187, 199-201).

در ابتدای ایتیریه اوپنیشد، مفهوم تخمه جهان با پرورشه کیهانی ریگ‌ودا (مندله ۱۰: ۹۰) ارتباط تنگاتنگی می‌یابد. گفته شده است در آغاز فقط آتمن در این جهان بود. تا چشم کار می‌کرد هیچ چیز نبود. او با خود اندیشید جهانیان را خلق خواهم کرد. بنابراین، بعد از اینکه زمین و فضا و آب‌های زیرین و زبرین را آفرید پروروشه را از میان آب‌ها بیرون کشید و به آن شکل داد. او که بر این آسمان‌ها تأمل می‌کرد، آن‌ها مثل تخمه باز شدند. دهان، بینی، چشم‌ها و جزآن به وجود آمدند و از آن‌ها هشت عضو جسمانی و سپس از این‌ها آگنی، وایو و آدیتیه و جزآن به منزله هشت نگهبان به وجود آمدند. آن‌ها در نهایت در انسان به عنوان گفتار، تنفس، بینایی و جزآن سکنی گزیدند. هر چند کالبد انسان از طریق اعضای حواس از پروروشه

ناشی شده است، اما موجودیت آن، زمانی است که خالق جمجمه او را شکست و به عنوان روح فردی وارد وی شد. از نظر دوین پوروشه مطرح شده در این دو اسطوره کاملاً با هم تفاوت دارند، زیرا پوروشه ریگودا به عنوان اصل اول است اما در اینجا نیرویی است که به آتمن وابسته است (Deussen, 1908, p188).

مفهوم کیهان‌زایی براساس هیرنیه‌گرهه علاوه بر موارد ذکر شده عمدتاً در شوتاشوتره و میتیریه نیز به کار رفته است. از نظر برخی هیرنیه‌گرهه در شوتاشوتره به مثابه مخلوقی است که موجود برتر^۱ آن را به وجود آورد، در حالی که در میتیریه با آتمن و برهمن یکی گرفته شده است (Chand. 3.19؛ همچنین، برای اطلاع بیشتر ر.ک. hattacharyya, 1971, p.37).

۲.۴ مضامین اوپنیشدی خلقت

آتمن - برهمن و آفرینش

از آنجاکه دو اصطلاح برهمن و آتمن علت ایجاد عالم و اصلی بی‌متها معرفی شده‌اند، ابتدا به تعریف آن‌ها می‌پردازیم. معنی واژه «برهمن» در آغاز دعا یا گفتار بوده (از ریشه bh: برشدن یا برآمدن). این واژه به تدریج معنای اساس جهان، سرچشمه تمام وجود، آنچه در جهان به فوران درآمده، یا هر چیزی که جهان از آن برآمده است، به خود گرفت. کلمه دیگر «آتمن» است که احتمالاً به معنی «دم» بوده و سپس اصطلاحاً به معنی «روح» یا «نفس موجود زنده»، مخصوصاً بشر آمده است. کشف برجسته دانایان باستان این بود که هر دو آنها یکی‌اند. بدین معنی که آتمن برهمن است (رادهاکریشان، ۱۳۸۷، ص ۵۲).

به گفته رادهاکریشان در بسیاری از جاها، دو اصطلاح برهمن و آتمن به جای یکدیگر به کار رفته‌اند و مترادف تلقی شده‌اند. چاندوگیه اوپنیشد پرسش اساسی فلسفه را این‌گونه مطرح می‌کند: آتمن چیست؟ برهمن چیست؟ در بعضی موارد که درباره‌ی خاستگاه جهان تحقیق می‌شود اصطلاح آتمن به کار گرفته شده و در بعضی دیگر که موضوع جستجوی

1. SuperBeing.

خود راستین بشر است اصطلاح برهمن به کار رفته است. در تعلیمی که اپوشتی^۱ به شش براهمنه می‌دهد روح - جان به وایشوانره - آتمن توصیف می‌شود. از این‌رو، برهمن و آتمن در نظر متفکران اوپنیشدی بر حقیقی یکسان، چه درونی و چه بیرونی، دلالت می‌کند و از طریق تحقیق در خاستگاه جهان و نفس راستین، معلوم می‌شود که این حقیقتی واحد است که به صور جهان متنوع و به شکل افراد متکثر جلوه می‌کند. از نظر او برهمن - آتمن در اوپنیشدها به دو صورت تصور می‌شود:

۱. اساس عام و شامل جهان،

۲. حقیقی که جهان فقط نمودی از آن است.

تصور اولی، نظریه دنیوی یا جهانی مطلق و تصور دومی نظریه غیردنیوی یا ناین جهانی مطلق است و تفاوت این دو نظریه سبب انشعاب بعدی بین مکاتب خداپرستانه و مطلق‌پرستانه ودانته شد (رادهاکریشنان، ۱۳۸۷، ص ۵۴-۵۵).

از نظر برخی محققان به طور کلی، با توجه به مضامین اوپنیشدها، می‌توان چهار وجه برای برهمن و آتمن در رابطه با خلقت متصور شد که شرح آنها بدین گونه است:

۱. در آغاز تاریکی بود اما موجود برتر آن را به حالت رجس^۲ (اشتیاق) سپس ستوه^۳ (روشنایی) و در نهایت به عنوان جوهری که علت خلقت است^۴ درآورد.
۲. در آغاز که جهان ایجاد نشده بود آتمن یا برهمن که پرچاپتی نیز نام دارد زمین، فضا و آسمان را ایجاد کرد. سپس بدن او عوالم سه‌گانه را تشکیل داد: یعنی از سرش آسمان، از نافش فضا و از پاهایش زمین پدیدار شد.
۳. در آغاز برهمن متجلی شد در حالی که کاملاً نامتناهی بود. او به مراقبه پرداخت. از این‌رو، از جسمش که جنسش اثری بود جهان و هستی به وجود آمد.

۱. یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای مطرح شده در اوپنیشدهاست.

2.Rajas

3.Sattva

4.Rasa

۴. در آغاز فقط آتمن بود، اما ضرورتاً خودش را توسع بخشید. در نتیجه نواحی^۱ (قلمروهای) چهارگانه ظهور یافت. سپس جهان صغیر (ویراج) را خلق کرد، برای اینکه آن را جان ببخشد، اعضای حواس را برای او آفرید. به دنبال آفرینش اعضا، ایزدان متناظر آنها در جهان نیز خلق شدند. این ایزدان چنان از گرسنگی و تشنگی رنجور شدند که برای رفع آن نیاز به اجسام مناسب داشتند و جسم انسان کاملاً متناسب آنها بود. وقتی که آتمن دید که ایزدان چارچوب خوبی برای خودشان یافتند بیمناک شد که مبادا در خلقتشان از حضور او بی بهره شوند. بنابراین جمجمه انسان را بازکرد و وارد آن شد (Bhattacharyya, 1971, p8-9). منظور از ورود آتمن در انسان اشاره به وجود نفس فردی در انسان دارد که به نوعی نظیر نفس کلی یا آتمن است.

در برخی موارد بدون اشاره به هر گونه ایزدی، اصل اولی که عناصر مادی، اعضای حواس و شعائر و آیین‌ها را خلق می‌کند ایزدی بی‌شکل و نام است (Taitt.2.1-5.9; Mand. 1.1.7-8, 2.1.1-9; Prasna.1.4 ff, 6.3ff) که البته به نظر می‌رسد به برهمن اشاره داشته باشد و آن به دلیل صفاتی است که به برهمن نسبت داده می‌شود. تذکر این نکته لازم است که در شوتاشوتره اوپنیشد اصل اول ایشه، شیوا یا دوآ دانسته می‌شود (Bhattacharyya, 1971, p8-9). به عبارتی می‌توان گفت آن‌ها کارکرد خویش در وداها به عنوان ایزدی مستقل را از دست داده‌اند و به عنوان اسمی برای خداوند خالق و اصل اول به کار می‌روند.

اکنون، پس از مشخص نمودن ارتباط برهمن با آتمن، به تفکیک نقش هر یک از این دو در آفرینش براساس آنچه در اوپنیشدها آمده، می‌پردازیم.

1. Regions.

2. Deva.

صدور جهان از برهمن

مفهوم بنیادین اوپنیشدها که سایر برداشت‌های کیهان‌زایی را در خود جمع کرده، برهمن است. از جمله در بریه‌آرنیکه آمده است که برهما سرمنشأ همهٔ عوالم است. بدین صورت که پرسشگری از فردی اساطیری به نام یجنه ولکیه سؤالی می‌پرسد و او می‌گوید: «جهان از آب سرشته شده، آب از باد، باد از فضا (اتم‌سفر)، فضا از گندهروه‌ها^۱، گندهروه‌ها از خورشید، خورشید از ماه، ماه از ستارگان، ستارگان از خدایان، خدایان از ایندره، ایندره از پرجاپتی، پرجاپتی از برهما. چون پرسشگر از اصل خود برهما پرسید یجنه ولکیه سکوت کرد و دیگر پاسخی نداد» (Klostermaier, 1998, p89-90; Brih. Brahmana 6). در جایی دیگر در بریه‌آرنیکه گفته شده است: «در آغاز این جهان برهمن بود» (Brih. 1.4.10-11). همین مضمون در میتیریه اوپنیشد نیز مشهود است: «در نفس برتر، نامحدود، درک‌ناشدنی است... و سرانجام در پایان جهان وی باقی خواهد ماند. جهان در ذهن اوست و در آنجا از بین می‌رود» (Maitr.6.17). در بریه‌آرنیکه، برهمن بنیاد نمادین جهان وصف می‌شود: «این جهان بر روی آب، آب بر روی باد، باد بر روی فضا، فضا بر روی جهان ... و پرجاپتی بر روی برهمن استوار است» (Brih.3.6). در همین اوپنیشد برهمن از آب صادر شده است: «در آغاز این جهان آب بود و آب حقیقت یا برهمن حقیقی را به وجود آورد» (5.5.1). البته در جایی دیگر وی قائم به خود وصف شده است (Klostermaier, 1998, p89-90; Brih.2.6.3;4.6.1). افزون بر این، برهمن با تمام مخلوقات و حتی ایزدانی مثل ایندرا^۲، پرجاپتی یکی است. وی با پنج عنصر ائیر، باد، خاک، آب و نور همسان است. او بذر تمام انواع و همان چیزی است که از تخمه یا رحم مادر به آرامی یا به تندی به دنیا می‌آید. وی اسب‌ها، انسان‌ها، فیل‌ها و هم جنبنده و خزنده و... است (Mand. 7.1.2؛ برای اطلاع بیشتر: Deussen, 1908, p196).

۱. Gandharvas: از خدایان ودایی به شمار می‌آیند که دارای نژاد ترکیبی و به صورت خدا- دیو بوده‌اند.

2. Indra.

برهمن نه تنها جهان را به وجود آورده بلکه با آن یکی است، زیرا بعد از خلقت وارد آن شده و از آن دور نیست (Taitt. 2.6; Chand.6.3; Brih.1.4.7). به طور کلی، جهان از هر لحاظ وابسته به برهمن است و در واقع بدون برهمن وجودی برایش متصور نیست. برهمن زیر بنیاد عالم است که جهان از او برآمده و به او بازمی‌گردد و موجودیت هر وجودی مدیون اوست (Radhakrishnan, Introduction to The principal Upanishads, 1978, p81).

علاوه بر این، به مرور این باور نیز پیش آمد که برهمن نه تنها با بنیاد غایی جهان یکی است، بلکه به یک معنا نفس نیز هست و به عبارتی با خود فانی ارتباط دارد (Bhattacharyya, 1971, p37-38; Brih.1.2; Chand.3.18.2). کارکردهای برهمن نشان می‌دهد که وی خدای غیرمتشخص است، اما در برخی جاها به وی نقش مشیت^۱ نسبت داده شده که همین امر او را در قالب خدای متشخص نشان می‌دهد. این نگرش به تعبیری دال بر خداباوری است: «کسی که ازلی است و امور فانی را می‌آفریند و خیر محض است. او دومی است که ارواح را خلق می‌کند. واحدی است که کثرات را می‌آفریند. او همه آسمان‌ها را در خودش ساکن می‌بیند. تنها او ازلی است نه کس دیگر» (Kath.13.5). همین مفهوم نیز در شوتاشوتره (Svet.5.5) تکرار شده است: «آن واحد حکیم، پر از اندیشه، همه‌دان، قائم به خود، محدودیت‌ها را برای همه زمان‌ها مشخص کرده است» (Deussen, 1908, p212).

تا اینجا معلوم شد که در برخی عبارات اوپنیشدها برهمن خالق جهان، همسان با آن و محیط بر آن است. در تعدادی آیات دیگر وی نقش نابودگری نیز دارد. به نظر می‌رسد این کارکرد برهمن ریشه در آموزه کلیه در متون اوپنیشدی دارد.

بر اساس این آموزه می‌توان گفت هم انسان‌ها و هم جهان هستی در نهایت به خود برهمن بازمی‌گردند. در بریه‌دآرنیکه (Brih.3.5.1) برهمن همه اصول جامع، منس (حس باطنی)، گفتار و پرانه را به منزله خوراک خود آفرید. در جای دیگر، او هم براهمن و هم

1. Providence.

کشتریه را می‌خورد (Kath. 2.25). در چاندوگیه اوپنیشده به وضوح آمده است: «همه این مخلوقات از اکاشه (نماد برهمن) صادر شده‌اند و دوباره به وی نزول می‌کنند» (Chand.1.9.1). در تیتیرییه اوپنیشده (Taitt.1.3) آمده است: «آنچه همه مخلوقات از او به وجود آمده و به یمن وی حیات دارند و در هنگام مرگ دوباره به آن برمی‌گردند، باری آن برهمن است.» به نظر دوینسن این آیات، و عباراتی شبیه آن‌ها از قبیل (Mand.1.6) دال بر بازگشت انسان‌ها به سوی برهمن‌اند. در جای دیگر، به وضوح به نابودی جهان در برهمن اشاره شده است: «جهان در او و برای او در هم تنیده شده است. اعم از ساکن و متحرک همه چیز در برهمن محو می‌شود، همچون حباب‌ها در اقیانوس. در او و برای او تمام موجودات جاندار جهان از خود خالی و نامحسوس گشته و ناپدید می‌شوند اما مثل حباب‌هایی در سطح آب دوباره رؤیت می‌گردند» (Deussen, 1908, p222). «باری برهمن در مخلوقات ساکن است و در پایان جهان همه چیز را در شعله‌های آتش می‌سوزاند و همه موجودات را تکه‌تکه می‌کند. همه هستی در او محو می‌شود. وی آنچه را آفریده دوباره با پس می‌گیرد» (Svet. 3.2;6.3.4; Deussen, 1908, p221).

صدور جهان از آتمن

بر اساس مضامین اوپنیشدهی اساطیری وجود دارد که منشأ عالم را آتمن معرفی می‌کنند. به‌خصوص در بریهدآرنیکه آمده است که در آغاز خلقت تنها آتمن وجود داشت. او غیر از خودش کسی را نیافت. از این‌رو، اندیشناک و خواهان دویی شد. سپس، خودش را به دو نیم کرد. زن و مردی پدید آمدند و از جفت‌گیری آنها نسل آدمیان و از زن حیوانات پدیدار شدند. آتمن با خود گفت من همه خلقت هستم، چراکه همه چیزها را از خودم ساری و جاری کردم. سپس، آتش و خدایان را آفرید. در مرحله بعد که نام و صورتی نبود به موجودات نام و صورت داد. همچنین، گفته می‌شود او در همه چیزها پنهان است و هرگاه نَفَس می‌کشد نفس نام دارد، و وقتی که می‌بیند چشم نامیده می‌شود (Brih. 4.1-16) (برای

اطلاع بیشتر ر.ک. (Encyclopedia of Hinduism, p.148). در ایتیرییه نیز همین مضمون به چشم می‌خورد، بدین صورت که او ابتدا پرتو نور، مرگ^۱، آب‌ها و سپس انسان را آفرید (Ait. 1.1). در میتیرییه گفته شده است که در آغاز جهان غیرقابل وصف بود، اما وقتی پرجاپتی موجودات و جهان را خلق کرد و در واقع تبدیل به کل جهان شد (به عبارتی او در کل جهان و همه جهان هستی در او مکتوم است)، همه پدیده‌های طبیعی شایسته ستایش شدند (Maitr.6.6 همچنین برای اطلاع بیشتر ر.ک. Brih.4.17).

از نظر دوپسن، هدف این گونه اسطوره‌ها، نشان دادن وابستگی کامل جهان و موجودات به آتمن است. بنابراین، آتمن همه جهان است و تقسیم جهان به دو عنصر مؤنث و مذکر، انواع حیوانات، نام و صورت و جزآن همگی نشان‌دهنده تجزیه آتمن به شکل جهان متکثر است. در واقع، وقتی آتمن گفت من برهنم‌ام، تبدیل به کل جهان شد و هرکس به این معرفت برسد که من برهنم‌ام او نیز تبدیل به جهان می‌شود. همچنین، اسطوره مذکور نشان می‌دهد که آتمن در قالب پدیده‌های متفاوت جهان نمایان است (Deussen, 1908, p189). در چاندوگیه اوپنیشد به وضوح گفته شده است آسمان، خورشید، باد، فضا و آب‌ها به ترتیب سر، چشم، نفس، جسم و کتف اویند (Chand.5.11-18). افزون بر این آتمن با تمام ایزدان و نیروها یکی انگاشته شده است (Brih.1.4.7; 5.2; Mait. 6.7; 7.7).

در برخی موارد آتمن با انسان نیز همسان پنداشته می‌شود: «بیننده، لمس‌کننده، شنونده، چشونده، مدرک، عاقل، فاعل، خودآگاه، شخص و همه چیزها همان روح زوال‌ناپذیر یا آتمن‌اند» (Prasna. 4.7-9; Bhattacharyya, 1971, p46). در برخی جاها آتمن به شکل موجودی انسان‌وار (پوروشه) تصور می‌شود که دست به خلقت می‌زند (Jacobi, 1911, Vol.4, p156-157; Brih. 4.1).

با اینکه آتمن دست به خلقت زده و با جهان یکی است، حافظ و حاکم جهان نیز هست.

در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. آتمن به منزله حافظ جهان همه‌چیز را در جای خود حفظ می‌کند.
 ۲. او به عنوان حاکم جهان، مخلوقات را در فعالیت‌هایشان هدایت می‌کند.
 در بریهدآرنیکه عبارت مهمی در این باره ذکر شده است: «او که در زمین سکنی گزیده، از زمین جداست، زمین او را نمی‌شناسد. زمین جسم اوست. او از درون بر زمین حاکم است. او روح تو و راهنمای درونی و نامیراست» (Deussen, 1908, p206-207). منظور از زمین در اینجا شامل همه موجودات زنده و پدیده‌های طبیعی از قبیل حیوان، آب، آتش، فضا، باد، آسمان و جز آن همچنین اعضای هشت‌گانه (نفس، گفتار، چشم، گوش، منس، پوست، عقل و تخم) است. بنابراین، باید گفت تمام پدیده‌های طبیعی و موجودات جاندار و اعضای هشت‌گانه جسم آتمن اما جدای از اویند و او را نمی‌شناسند. با این حال او از درون بر آنها حاکم است (ر.ک. Brih. 5.2; Mund, 6, 4.1.2).

از جمله مفاهیم دیگری که با آتمن مرتبط شده است تصور پوروشه چونان عالم کبیر است. بدین ترتیب، که در کته اوپنیشد پوروشه به اندازه یک شصت تصور شده است (Kath. 4.12-13). در شوتاشوتره نیز همان مطلب آمده و گفته شده است با نفس درونی همسان است (Svet. 3.13, 5.8). از نظر برخی همین مفهوم زمینه را برای چرخش از پوروشه به سوی آتمن فراهم کرده و به وضوح در اکثر عبارات اوپنیشدها قابل تشخیص است (Brih. 3.9.26). آتمن در اینجا همان پوروشه قلمداد شده است. در جایی دیگر در همین اوپنیشد این همانی آتمن یا برهمن با پوروشه کاملاً آشکار است (2.5.1ff همچنین ر.ک. Chand.3.12.7).

به‌طورکلی، می‌توان گفت جایگاه پوروشه در اوپنیشدها تا حدی عجیب و غریب است. از یک‌طرف وی همان انسان عالم کبیر است که از چشم او خورشید، از دهنش ماه، از دهان وی ایندرا و آگنی^۱، از نفسش وایو، از ناف او هوا، از سر وی آسمان، از پاهایش زمین و جزآن به وجود آمده است. همین دیدگاه درباره آتمن یا برهمن نیز وجود دارد، به نحوی که

1. Agni

گویی تلاش شده است نقش منسوب به پوروشه در قالب مفهوم گسترده‌تری به نام برهمن ادغام شود. از طرفی، باید به ثنویت پوروشه و پرکریتی در مکتب سانکهی^۱ اشاره کرد که در آنجا پوروشه فقط ناظر تحول پرکریتی است.

۵. تحلیل

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته درباره مفاهیم کیهان‌زایی در اوپنیشدها می‌توان گفت از انواع اساطیر کیهانی‌زایی که در ادیان ذکر شد، اکثر آنها به نوعی در اوپنیشدها مطرح می‌شوند. در برخی سروده‌های وداها به آفرینش رویکردی مادی وجود دارد و گویا این ناگاه، بیش از هر چیز متأثر از باورهای بومیان هند است، اما تفسیر فراطبیعی از آفرینش، حاصل تأملات حکمای آن دوره است. تا جایی که هر چه از دوره وداها به سمت براهمنه‌ها می‌رویم در مسئله آفرینش با اسامی خدایان متعددی روبه‌رو می‌شویم که همگی اشاره به یک ذات مطلق دارند که به گونه‌ای ترکیبی از گرایش‌های یکتاپرستانه جدید و مضامین دوره‌های قبلی است. روی هم رفته، همه این اساطیر از بن‌مایه اندیشه‌ای مشترکی برخوردارند و علی‌رغم ساختار متفاوت، در قالب اندیشه واحدی قابل بررسی‌اند. از طرفی، کل مجموعه متون ودایی گزارشگر نوعی پیشرفت در تفکر حکمای هندی در این باره از مرحله اسطوره‌ای به مرحله فلسفی است.

همان‌طور که از بررسی متون اوپنیشدی به دست آمد، به‌طور کلی اسطوره‌های خلقت در این متون را نیز می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: اساطیری که دارای مضمونی شبیه وداها و دیگری اساطیری که ویژه دوره اوپنیشدی و حاصل تفکرات فلسفی حکمای آن دوره‌اند. دیده می‌شود که در دسته اول به نوعی بیشتر انواع اسطوره‌های مربوط به خلقت مطرح شده است. با وجود این، برخی مفاهیم از جمله پوروشه در گذر از دوره وداها به

۱. یکی از مهم‌ترین مکاتب شش‌گانه فلسفی هندوئیسم کهن و منسوب به فردی به نام کیپله است که ظاهراً حدود صد سال قبل از بودا می‌زیسته است (هینلز، ۱۳۸۶: ۳۷۷).

اوپنیشدها، به لحاظ معنا و مفهوم ترقی می‌کنند و به مبانی فلسفی حکمای این دوره، دربارهٔ اندیشه‌های اساسی آنها نزدیک‌تر می‌شوند.

در برخی اوپنیشدهای دیگر از جمله بریهدآرنیکه و چاندوگیه از مفاهیم متعالی و فلسفی‌تری دربارهٔ آموزهٔ خلقت استفاده شده است. از مهم‌ترین اندیشه‌هایی که از دورهٔ وداها تا اوپنیشدها به اوج پختگی خود به ویژه در دورهٔ اوپنیشدی می‌رسد، اندیشهٔ توحید و وحدت وجود است که بیشتر با دستهٔ اول از اسطوره‌های خلقت مرتبط است. گرچه در وداها سرودهایی با این مضامین آمده، اما آنچه سبب تمیز آنها از اوپنیشدها می‌شود بحث خدایان متعدد است که عمدتاً در اوپنیشدها سایر خدایان با برهمن یا آتمن یکسان انگاشته می‌شوند و اگر به آنها خلقتی نسبت داده می‌شود در نقش خدا و حقیقتی واحد مطرح می‌گردند؛ یعنی، حقیقت اصلی یکی، اما دارای اسامی مختلفی است. در اوپنیشدها علت پیدایی خلقت در برخی موارد، از برهمن، آتمن یا هر دو آنها ذکر می‌شود و در نهایت هر دوی آنها یکی به‌شمار می‌آیند. اولین بار در این متون است که از ارتباط میان خالق و مخلوق به ویژه با جهان و انسان سخن به میان می‌آید، به طوری که آتمن گاهی نفس کیهانی و گاهی نفس فردی به‌شمار می‌آید و در واقع نفس فردی نسخه‌ای از آن امر کلی محسوب می‌شود. نکتهٔ مهم این است که اوپنیشدها واقعیت مستقلی برای این جهان قائل نشده، بلکه آن را غیرواقعی دانسته و تنها چیزی را که دارای وجود مستقل می‌داند همان برهمن یا آتمن است. این اندیشه‌ها در همهٔ اوپنیشدها به صورت جسته و گریخته آمده، اما نقش بریهدآرنیکه و چاندوگیه اوپنیشد در بیان این مضامین، بیش از سایر اوپنیشدهاست. در نتیجه، مهم‌ترین مطالب در این دو اوپنیشد آمده است. بی‌شک همین مباحث بعدها سبب شکل‌گیری مکتب ودانته و نظریات مختلف دربارهٔ رابطهٔ خداوند و جهان با یکدیگر شد. از دیگر نکات مهم در اوپنیشدها ارتباط پوروشه با آتمن و برهمن است. پوروشه در واقع همان انسان کبیر است که از اعضای مختلف بدنش عناصر و اجزای عالم به وجود می‌آید. همین دیدگاه دربارهٔ آتمن یا برهمن نیز مطرح شده و تلاش می‌شود نقش منسوب به پوروشه در قالب مفهوم گسترده‌تری به نام برهمن ادغام گردد.

با نظر به همه انواع اسطوره‌های مطرح شده در متن اوپنیشدها، می‌توان گفت که اسطوره‌های این متون دارای صورت‌های متشنت و شاید حاصل تفکرات مختلفی بوده، زیرا این اساطیر از هماهنگی خاصی به ویژه از لحاظ شکل و صورت برخوردار نیستند. این امر یکی از مهم‌ترین ابهام‌ها و تعارض‌های اوپنیشدها به حساب می‌آید، چرا که دستگاه واحدی را برای آفرینش مطرح نمی‌کنند. با آنکه اوپنیشدها نیز در ارائه اسطوره‌های خلقت متأثر از وداهایند، تعارضاتی نیز در اساطیر این متون دیده می‌شود، از جمله با اینکه در ریگ ودا مندله ۱۰: ۸۲ و برخی اوپنیشدها آب به عنوان عنصری ازلی مطرح است، اما در جایی دیگر در چاندوگیه اوپنیشد (Chand. 2.6) به جای یک عنصر ازلی، سه عنصر آب، آتش و خاک مطرح شده‌اند که هر سه از برهمن به وجود آمده‌اند. در تیتیری (Taitt.1.2) علاوه بر سه عنصر مذکور، دو عنصر دیگر یعنی ائیر و باد نیز نام برده شده‌اند که هر پنج تا از برهمن صدور یافته‌اند.

از طرفی، می‌توان گفت اکثر اسطوره‌های مرتبط با خلقت در اوپنیشدها همگی به نوعی به اندیشه توحید در خلقت اشاره دارند که انتساب خلقت به برهمن و آتمن به عنوان خدایی واحد از متعالی‌ترین اندیشه‌ها در این باره به حساب می‌آید.

منابع

۱. الیاده، میرچا (۱۳۷۶)، *افسانه و واقعیت*، ترجمه نصرت الله زنگویی، تهران: پایپروس.
۲. ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱)، *اساطیر هند*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
۳. رادهاکریشنان، سروپالی (۱۳۸۷)، *تاریخ فلسفه شرق و غرب*، ترجمه خسرو جهان‌داری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *دیباچه بر دانشنامه اساطیر جهان*، نوشته رکس وارنر، تهران: نشر اسطوره.
۵. شمس، محمد جواد (۱۳۸۹)، *تنزیه و تشبیه در مکتب ودانته و مکتب ابن عربی*، قم: نشر ادیان.
۶. هینلز، جان. آر (۱۳۸۶)، *فرهنگ ادیان جهان*، ترجمه گروه مترجمان، سرویراستار ع. پاشایی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
7. Bolle, KeesW (1987), *Myth*, Encyclopedia of Religion, ed by: Mircea Eliade, New York: Macmillan, vol. 10, p.261-272.
8. Brocklman, Paul (1999), *Cosmology and creation*, New York: Oxford University Press.
9. Bhattacharyyah, Narendranath (1971), *History of Indian Cosmogonical Ideas*, New Delhi: Munshiram Manharalal.
10. Deussen, Paul (1908), *The Philosophy of The Upanishads*, Edinburgh: T & T Clark.
11. *Encyclopedia of Hinduism* (2010), ed by: Denise Cush &..., London and New York: Routledge.
12. Gary, Louis Herbert (1911), *Cosmogony and Cosmology*, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed by: James Hastings, Edinburgh: T & T Clark, vol. 4, pp. 125-126.
13. Jacobi, Herman (1911), *Cosmogony and Cosmology (India)*, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, ed by: James Hastings, Edinburgh: T & T Clark, vol. 4, pp. 156-157.
14. Klostermaier, Klaus k (1998), *Hinduism*, England: One World Publications.

15. Long, Charles (1987), *Cosmogony and Cosmology*, *Encyclopedia of Religion*, ed by: Mircea Eliade, New York: Macmillan, vol. 4, pp. 94-99.
16. Radhakrishnan, Servapalli (1998), *Indian Philosophy*, Delhi: Oxford University Press, vol. 1.
17. _____ (1978), *Introduction to The Principal Upanishads*, India: Harper Collin Publishers.
18. *The Thirteen Principal Upanishads* (1921), tr. By: Robert Ernest Hume, London: Oxford University Press.